

میان تکثیر و بازیابی:
یادداشت‌هایی در باره تصحیح دست‌نویس‌های
کهن عربی در باب نجوم^۱

احمد دلّال^۲

ترجمه سوسن سلیم زاده*

چکیده

این گفتار، ترجمه‌ای است از مقاله دلّال که در پنجمین کنفرانس بررسی و تصحیح دست‌نویس‌های اسلامی در حوزه علوم (لندن، ۲۹ - ۳۰ نوامبر ۱۹۹۷ م) ارائه شده است. وی در این مقاله، تصحیح دست‌نویس‌های علمی عربی را نه یک علم با قواعد و شیوه‌های معین، بلکه نوعی فن دانسته، و خطوط راهنمای کلی برای تصحیح و نقد و بررسی تصحیحات در تألیفات علمی عربی را ترسیم کرده است. به نظر وی، داشتن تجربه، تسلط کامل به زبان عربی، آگاهی از زمینه نجومی مورد بحث و تحقیق، آشنایی با شرایط تاریخی دست‌نویس مورد تصحیح و قراردادهای زبان فنی سده‌های میانه در مقابل قراردادهای زبان فنی دوره کنونی و نیز آشنایی با ویژگی فرا ناحیه‌ای علوم اسلامی، از جمله شرایطی است که مصحح متون نجومی باید داشته باشد. وی معتقد است که انتخاب دست‌نویس‌های نجومی برای تصحیح باید بر پایه امتیاز و ارزش آنها انجام پذیرد، نه بر پایه عادت. او در ادامه گفتار خود به دشواری‌های تصحیح نسخه‌های نجومی اشاره می‌کند. در این میان، می‌توان بازسازی اشکال و عدم آشنایی با قراردادهای دستور زبان و رسم‌الخط در سده‌های میانه را برشمرد. به نظر او، لازم است که مصحح تا اندازه

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی.

ممکن از ابهامات متون نجومی بکاهد و در عین حال، دستکاری او در خود متن در کمترین حدّ ممکن باشد. مصحّح می‌تواند با فراهم آوردن شرایط نقد برای خواننده، از جمله مشخص ساختن همه متغییرها، تصحیحات، تلفظ‌های غیر قراردادی و...، نگهداری صحیح چارچوب دستنویس را تضمین کند. این شرایط نقد همچنین باید مواردی که در هامش نسخه‌ها به چشم می‌خورد، مانند یادداشت‌های صاحبان دستنویس یا خوانندگان آن و نیز تغییرات حاشیه‌ای که مؤلفان، خوانندگان یا کاتبان ایجاد کرده‌اند، حفظ کند. توجه به نقل قول‌ها در متون نجومی و تحریرهای مختلف یک اثر نیز از جمله مواردی است که نویسنده در ادامه گفتار خود به آنها پرداخته است.

کلید واژه: احمد دلّال، تصحیح متون نجومی، کنفرانس بررسی و تصحیح نسخه‌های علمی اسلامی، المجسطی.

در آمد

بنیاد میراث اسلامی الفرقان (لندن) که عمده فعالیت‌های خود را به دست‌نویس‌های اسلامی اختصاص داده است، هر دو تا سه سال یکبار کنفرانسی را درباره یکی از مسائل نسخه‌های خطی برگزار و پس از چندی مجموعه مقالات آن را به دو زبان انگلیسی و عربی منتشر می‌کند. تاکنون پنج دوره از این کنفرانس‌ها برگزار شده است. چهارمین دوره آن درباره بررسی و تصحیح دست‌نویس‌های اسلامی در حوزه علوم بود. در این کنفرانس که در روزهای ۲۹ و ۳۰ نوامبر ۱۹۹۷ در لندن و در مقر بنیاد الفرقان تشکیل شد، شماری از زبده‌ترین متخصصانی که در حوزه تاریخ علم و نیز تصحیح متون علمی اسلامی فعالیت می‌کنند، همچون خولیو سامسو (Julio Samsó) از اسپانیا، دیوید پینگری (David pingree) از آمریکا، رژیس مورلون (Regis Morelon) و رشدی راشد از فرانسه، حسین معصومی همدانی از ایران و چند تن دیگر، تازه‌ترین دستاوردهای خود را در اختیار علاقه‌مندان گذاشتند. در این جا ترجمه یکی از این مقالات در دسترس خوانندگان آینه میراث قرار می‌گیرد.

لازم است سخنانم را با بیان این نکته آغاز کنم که من تجربه اندکی در زمینه تصحیح دست‌نویس‌های عربی در باب نجوم دارم. با وجود این، با توجه به این حقیقت که شمار

تاریخ نگاران علوم عربی چندان نیست، دست نویس‌هایی که تاکنون تصحیح کرده‌ام و یا آشنایی مختصری با آن‌ها دارم، این توانایی را به من بخشیده است تا بر پایه تجاربم، سخنی چند در این زمینه بیان کنم. در عین حال، در آغاز این مقاله باید یادآوری کنم که هدف بیشتر اظهارات من برانگیختن بحث است و قصد ندارم درباره وضعیت فن تصحیح دست‌نویس‌های علم نجوم اظهار نظر قطعی کنم.

شاید سزاوار باشد تصحیح دست‌نویس‌های علمی عربی را نه یک علم با قواعد و شیوه‌های معین، بلکه نوعی فن بشمار آوریم. در پی بازنگری هر مجموعه انتخابی از متون علمی تصحیح شده، این حقیقت که تصحیح آن‌ها یک علم نیست به خوبی آشکار می‌شود. دانشوران مختلف، روش‌های متفاوتی را برای تصحیح به کار می‌برند و هر چند این روش‌ها، ضرورتاً من‌عندی نیست، اما اغلب تفاوت بسیاری با یکدیگر دارند. آنچه پیچیدگی بیشتری در موضوعات به وجود می‌آورد، نبود گردهمایی‌های نظام‌مند است تا تاریخ‌نگاران علوم عربی در آن‌ها به بیان نقطه نظرات خود در باره موضوعات و مسائلی که در روند تصحیح دست‌نویس‌های علمی عربی با آن‌ها رو به رو می‌شوند، بپردازند، یا بکوشند نوعی اتفاق نظر حرفه‌ای را در روش‌های مناسب برای تصحیح پایه گذارند. تا آن‌جا که می‌دانم، تا به حال کتابی این موضوع را به بحث نگذاشته است و تنها منابع و مراجعی که می‌توان از آن‌ها کمک گرفت. مقدمه‌های تألیف‌های گوناگون تصحیح شده است که در آن روش تصحیح محقق‌های خاص شرح داده می‌شود و یا تقدما و بررسی‌های چنین تصحیحاتی است که در آن منتقدان امتیازات و کاستی‌های روش‌های معینی از تصحیح را برمی‌شمارند.

بنابراین، هر چند از من خواسته شده است تا تجربه‌ام در زمینه تصحیح دست‌نویس‌های عربی در باب نجوم را مبنای این سخنرانی قرار دهم، تصمیم دارم خطوط راهنمای کلی را که می‌توان از چند تصحیح نوعی یا نقد و بررسی این گونه تصحیحات در تألیفات علمی عربی به دست آورد، مطرح کنم. با مقایسه روش‌های مختلف تصحیح، امیدوارم بتوانم بیانات خود را کمی جالب‌تر سازم و از حالت خشک و رسمی خارج کنم، زیرا همگان خواهان شنیدن توصیفی از نظام نقادانه برخی آثار تصحیح شده هستند. افزون بر جالب‌تر کردن سخنرانی یا کاستن کسالت‌بار بودن آن، با بررسی مقایسه‌ای روش‌های تصحیح، برخی از انتخاب‌هایی که یک مصحح باید انجام دهد و نیز مضامین نظریه‌ای این انتخاب‌ها را به بحث می‌گذارم.

روند تصحیح

روند تصحیح، هم متنی که باید تصحیح شود و هم مصحح را درگیر می‌کند. بنابراین، کانون بحث، یکی از این دو و پیوند میان آن‌هاست. ابتدا به مصحح می‌پردازم. شاید آشکارترین ویژگی مطلوب یک مصحح تجربه او باشد. همانند هر فن دیگری، مهارت یک مصحح از راه رویارویی و تجربه هر چه بیشتر دست‌نویس‌های علمی فزونی می‌گیرد و این مهارت عملی بسیار ضروری به شمار می‌آید. با وجود این، دامنه تخصص مصحح چندان روشن نیست. در مقدمه سخنانم، مصححان را تاریخ نگاران علوم عربی نامیدم. یکسان‌پنداری مصحح و تاریخ نگار همواره و ضرورتاً امری بدیهی نیست و به توجیه بیشتری نیاز دارد. در این جا باید مهارت‌هایی را بیابیم که لازم است مصحح دست‌نویس‌های عربی در باب نجوم در خود پیرواند تا تصحیحی پذیرفتنی از این دست‌نویس‌ها را بیافریند.

با آن‌که دست‌نویس‌های علمی محدوده خاصی دارند، برخی از مسائل تصحیح میان آن‌ها و دیگر انواع دست‌نویس‌های عربی مشترک است. بنابراین، نخستین پیش نیاز ضروری برای یک مصحح، تسلط کامل او به زبان عربی است. اما از آن‌جا که در این جا با متون علمی در باب نجوم سرو کار داریم، دانستن زبان عربی به تنهایی کافی نیست. یک مصحح برای درک متن، به حدی از دانش در زمینه نجومی مورد بحث نیاز دارد، یا بهتر است بگوییم باید بر فنون ریاضی و اصول فیزیکی به کار رفته در متنی که تصحیح می‌کند، تا اندازه‌ای مسلط باشد، زیرا زبان استفاده شده در متون نجومی (و در متون علمی به طور کلی، هر یک به شیوه خود)، زبان فنی تخصصی است که با دیگر شکل‌های بیان ادبی تفاوت دارد. افزون بر این، ماهیت فنی زبان، علاوه بر آن‌که یکی از عوامل علمی مورد استفاده به شمار می‌آید، شیوه خاص بیانی است که کاربردش در سده‌های میانه متفاوت از دوران معاصر بوده است. به سخن دیگر، اصطلاحات فنی دست‌نویس‌های علمی عربی در سده‌های میانه کاملاً با اصطلاحات فنی دوران معاصر تفاوت دارد. بنابراین، مصحح دست‌نویس عربی سده‌های میانه در باب نجوم، نقش مترجم زبان را ایفا می‌کند که از کاربرد معاصر زبان خود به طور مضاعف دور شده است. این دوری به سبب تفاوت زبان سده‌های میانه و زبان نوین و همچنین تفاوت میان بیان ادبی و بیان علمی پدید می‌آید.

افزودن بر دانستن زبان عربی و علم نجوم، لازم است مصحح با مفهوم تاریخی

دست‌نویسی که تصحیح می‌کند و قراردادهای زبان فتنی سده‌های میانه در برابر قراردادهای زبان فتنی دوران معاصر آشنایی داشته باشد. در واقع، در روند کسالت بار تصحیح یک دست‌نویس، مصحح افزون بر این که نسبت به فرهنگِ خاستگاه این دست‌نویس شناخت پیدا می‌کند، گمانه‌زنی‌هایی را نیز دربارهٔ این فرهنگ انجام می‌دهد که بر شیوهٔ تصحیح او اثر می‌گذارد. بنابراین، مصحح دست‌نویس عربی سده‌های میانه در باب نجوم، باید مهارت‌های زبانی، فتنی (یا علمی) و تاریخی را در وجودش پرورش دهد تا از انجام وظیفهٔ ترجمهٔ چند لایه برآید. ذکر یک نمونه برای نشان دادن این نکته کافی است. بسیاری از دست‌نویس‌های نجومی، جداولی دارند که در آن‌ها حروف الفبا برای بیان اعداد به کار می‌رود. در سده‌های میانه، نوشتن حرف بدون نقطه معمول بود. از این رو، با فرض وجود کاتبی توانا که اشتباه نمی‌کند، ما دست کم با مشکل تفسیر چندگانهٔ حروف بسیاری که بدون نشانه‌های تمایزی نگاشته شده‌اند رو به رو می‌شویم. برای مثال، بر این اساس که چه نقطه‌هایی به حروف «یاء - حاء» اضافه می‌شود، به ۱۸ حرف «یاء - حاء»، ۱۳ «یاء - جیم»، ۵۸ «نون - حاء» یا ۵۳ «نون - جیم» می‌رسیم. تنها راه بازیابی معنای این جداول، شناسایی قاعده‌های به کار رفته برای محاسبهٔ موضوعات آن‌ها و نیز روش‌های تقریبی است که در این محاسبات استفاده می‌شود. بنابراین، مصحح باید آمادهٔ حل مسائل ریاضی متن باشد تا بتواند آن را تصحیح کند.

حول و حوش متنی که قرار است تصحیح شود، موضوعات پیچیده‌تری پیش می‌آید که می‌توان آن‌ها را در دو پرسش کلی طبقه‌بندی کرد: متن‌ها یا دست‌نویس‌هایی که لازم است تصحیح شوند، کدامند؟ و چگونه باید آن‌ها را تصحیح کرد؟ با توجه به شمار اندک تاریخ‌نگاران علوم اسلامی، نخستین پرسش، با آن‌که در ابتدا موضوعی پیش پا افتاده به نظر می‌آید، اهمیت می‌یابد. به یقین، مطلوب آن است که همهٔ دست‌نویس‌های علمی سده‌های میانه را تصحیح کرد، اما چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. بنابراین باید دست به انتخاب زد تا بر پایهٔ آن‌چه بررسی می‌شود، به طرح‌های گوناگونی برای تاریخ علوم اسلامی دست یابیم.

می‌توان چند مثال پُر اهمیت را برای نشان دادن حساسیت انتخاب متون جهت بررسی برشمرد. برای آن‌که از زمینهٔ علم نجوم دور نیفتیم، فقط به پیشرفت کیفی در تاریخ نجوم اسلامی اشاره می‌کنم. این پیشرفت به دنبال کشف اتفاقی دست‌نویسی از

ابن شاطر در باب نجوم نظری، به دست‌کِنْدی (E.S. Kennedy) و در پی آن، جستجو و بررسی دست‌نویس‌های نگاشته شده در سده‌های سیزده و چهاردهم میلادی در باب نجوم نظری بود. کِنْدی از بیروت (که در آن‌جا به تدریس ریاضیات می‌پرداخت) به مقصد دانشگاه براون (Brown University) در ایالات متحده (برای دریافت دومین درجه دکترا در تاریخ علوم اسلامی) به راه افتاد. بر سر راه خود در لندن توقف کرد و به موزه بریتانیا رفت تا نسخه ابن شاطر را در باب زیج بگیرد (مجموعه‌ای از جداول نجومی و معمولاً با یک مقدمه که قواعد و شرح‌هایی را درباره کاربرد این جداول ارائه می‌دهد).

کارمند کتابخانه، دست‌نویس دیگری از همان مؤلف را نزد کِنْدی آورد و همین‌که برای آوردن نسخه درست از پیش او رفت، کِنْدی دست‌نویس نخست را توزق کرد. او بی‌درنگ متوجه شد که این دست‌نویس به آن‌چه تا آن زمان دیده است، شباهتی ندارد. چندی بعد، کِنْدی با کمک اتو نوئگه‌باور (Otto Neugebauer) پی برد که این تألیف درباره نظام سیارات است و با تعجب بسیار، به تألیف کوپرنیک شباهت دارد. در این‌جا به جزئیات نمی‌پردازم و نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که این جنبه بسیار بااهمیت از تاریخ نجوم اسلامی بر تاریخ‌نگاران پوشیده مانده بود. اگر کِنْدی به این کشف اتفاقی نایل نمی‌شد، کانون توجه پژوهش همچنان در همان جداول نجومی و نجوم کاربردی باقی می‌ماند. منظور از این سخن، بی‌اهمیت بودن این زمینه‌ها نیست، بلکه توجه به این نکته است که آنها نمی‌توانند گستره کامل تألیفات نجومی به زبان عربی در سده‌های میانه را نشان دهند و توجه انحصاری به آنها تصویر کامل و درستی از این بستر را به دست نمی‌دهد.

گرچه شمار دانشجویان علوم اسلامی به طور کل کم‌تر از دانشجویانی است که بر روی دیگر جنبه‌های فرهنگ اسلامی کار می‌کنند، اما این بستر از جایگاه بهتری نسبت به چند دهه گذشته برخوردار است. به سبب تلاش‌های شمار اندکی از دانشمندان متعهد، ما اکنون در موقعیتی هستیم که می‌توانیم طرح‌هایی را برای تاریخ نجوم اسلامی ارائه دهیم. بنابراین، ما باید پژوهش‌هایمان را از حالت بی‌هدفی بیرون آوریم و انتخاب متون برای تصحیح باید بر پایه آن‌چه از پیش می‌دانیم، هدایت شود. در این‌جا مجالی برای طرح پیشنهادهایی درباره مسیرهای پژوهش‌های آینده نیست. برخی تاریخ‌نگاران نجوم اسلامی تاکنون چنین پیشنهادهایی را مطرح ساخته‌اند. می‌خواهم

بگویم که انتخاب دست‌نویس‌ها برای تصحیح باید بر پایه امتیاز و ارزش آن‌ها انجام پذیرد و نه بر پایه عادت. بی‌تردید، کار بر روی مجموعه‌های مسائل ریاضی آشنا آسان‌تر است و همچنین بررسی پیشرفت‌های کوچک در روش‌ها و راه‌حل‌ها در هر زیر موضوع خاص نجوم اسلامی با ارزش به شمار می‌آید. با وجود این، به علت اندک شمار بودن کسانی که در این زمینه کار می‌کنند، نمی‌توانیم از عهده تکلف تخصص زیاد برآییم و لازم است همواره تصویر وسیع‌تری را به ذهن بسپاریم. به عقیده من، اولویت در این مرحله باید بر پر کردن فضاهاى خالی در تصویر کلی قرار گیرد و نه برداشتن نقاب از یک رساله دیگر و متعلق به تخصص خاص خود یا منطقه جغرافیایی خاص که به طور اتفاقی فرصت کار بر روی آن را پیدا می‌کنیم.

در باره این نکته آخر، بررسی پیشرفت‌های علمی مناطق جغرافیایی خاص با سنت‌های تاریخی مشخص خود، کار ارزشمندی به شمار می‌آید. اما باید ویژگی فراتر از علوم اسلامی را که به همان اندازه اهمیت دارد، بشناسیم. بنابراین، برای جمع‌بندی سخنانم درباره این پرسش که کدام دست‌نویس را باید برای تصحیح انتخاب کرد، پیشنهاد می‌کنم که کار تصحیح درون کار بزرگتر ارزیابی نظریه‌های موجود درباره تاریخ نجوم اسلامی، طرح‌های دوره‌ای، پیشرفت و پیوند آن با جنبه‌های دیگر فرهنگ و غیره، انجام گیرد.

در خصوص روش‌های تصحیح متون نجومی، مناسب است در ابتدا بیان روشنی درباره هدف تصحیح دست‌نویس‌ها ارائه دهیم. آماده کردن یک یا چند نسخه مناسب از یک متن برای چاپ و نشر، از راه مقایسه، انتخاب، غلط‌گیری و اصلاح یک یا چند نسخه موجود از آن انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، هدف تصحیح، آفرینش نسخه‌ای درست از آن چیزی است که به داوری مصحح، به متن اصلی شباهت دارد و آشفتگی در آن تا اندازه ممکن اندک باشد. نسخه تصحیح شده باید به گونه‌ای متن اصلی را برای استفاده خواننده باز آفرینی کند تا او بتواند داوری‌های مصحح را ارزیابی و دست‌نویس‌های استفاده شده در کار تصحیح را بازسازی کند.

پیش از بحث درباره برخی از تفاوت‌هایی که در ساز و کارهای تصحیح به چشم می‌خورد، ابتدا مثال‌هایی را درباره انواع مسائل متنی که مصحح با آن‌ها دست به‌گریبان است و می‌کوشد راه حلی برای آن‌ها بیابد، بر می‌شمارم. نخست آن‌ها که مصحح می‌داند هر دست‌نویسی یک مؤلف و یک یا چند کاتب یا مستنسخ دارد. از این‌رو، اشتباه‌های

موجود در دست‌نویس‌هایی که در اختیارمان است، شامل خطاهای خود مؤلف و یا اشتباه‌های کتابت هستند. اشتباه‌های کتابت می‌تواند ناشی از اشتباه‌ها به هنگام استنساخ باشد و یا از ناآگاهی کاتب نسبت به اصطلاحات علمی برخیزد. افزون بر انواع گوناگون خطاها، ابهاماتی نیز در دست‌نویس‌ها وجود دارد که از نبودِ اعراب یا نشانه‌های جداکننده ناشی می‌شود. این تفاوت‌ها عبارتند از: تفاوت‌های میان قرارداد‌های دستور زبان صحیح اما ناآشنای سده‌های میانه و قرارداد‌های متعارف معاصر، تفاوت‌های میان قرارداد‌های تلفظ در سده‌های میانه و قرارداد‌های تلفظ در دوران معاصر (برای مثال، استفاده از «یا» به جای همزه، یا استفاده از الف‌های کشیده)، به‌کارگیری حروف اختصاری (برای مثال، استفاده از «ظ» برای ظاهر، یا «مط» برای مطلوب) و جز آن.

دشواری معمول دیگر در تصحیح دست‌نویس‌های نجومی، بازسازی شکل هاست. از آن‌جا که در موارد بسیاری، مصححان از نسخه‌های سیاه و سفید میکروفیلم برای آماده ساختن تصحیحات خود استفاده می‌کنند و در بسیاری از نسخه‌های اصلی، مرکب سُرخ برای رسم شکل‌ها به کار رفته است، اغلب بخش‌هایی از این شکل‌ها یا همه آن‌ها در میکروفیلم‌ها پدیدار نمی‌شوند. اغلب آشفتگی‌ها حتی هنگامی که این شکل‌ها نمایان می‌شوند، هنوز در آنها به چشم می‌خورد و لازم است از نو بازسازی شوند. به‌طور خلاصه، مصحح با اشتباه‌ها و ابهاماتی روبه‌روست که از ناآشنا بودن قرارداد‌های دستور زبان و رسم الخط در سده‌های میانه برمی‌خیزد.

تقریباً در همه مسائلی که برشمردم، انتخاب‌های گوناگون مصححان به چشم می‌خورد که پیامد آن تصحیحاتی کاملاً متفاوت است. این انتخاب‌ها مضامینی را در خود جای می‌دهند که فراتر از عملکرد روند تصحیح قرار می‌گیرد. برای آغاز بحث، این پرسش را مطرح می‌کنیم که آیا باید خطاها را به کاتب یا مؤلف دست‌نویس علمی نسبت داد و در هر مورد چه باید کرد؟ البته مؤلف، دانشمندی است که به موضوع نوشته خود آگاهی دارد (و همگان نیز امیدوارند این‌گونه باشد). از سوی دیگر، کاتب ضرورتاً دانشمند نیست و امکان دارد حقیقتاً هیچ تصویری از معنای دست‌نویسی که استنساخ می‌کند، نداشته باشد. به همین دلیل، جای تعجبی ندارد که شمار خطاهای کتابت در دست‌نویس‌های علمی بیش از دیگر دست‌نویس‌های ادبی باشد. با این همه، تفاوت بنیادینی که میان مؤلف و کاتب وجود دارد، اغلب مصححان معاصر را به اتخاذ

راهبردهایی در تصحیح هدایت می‌کند که به عقیده من، همواره توجیه‌پذیر نیستند. مصححان با در نظر گرفتن این تمایز، اغلب از ایجاد تغییر در آنچه به قضاوت خود، خطای «اصلی» مؤلف می‌دانند، سر باز می‌زنند، هر چند ایشان هرگاه گمان برند که کاتب به اختیار خود یا از روی اشتباه متن اصلی را تغییر داده است، از آزادی عمل خود برای اضافه کردن چیزی به متن یا حذف چیزی از آن، بهره می‌گیرند.

این مسأله‌ای طبیعی است که اغلب کاتبان تخصص علمی لازم برای موضوعات رساله‌هایی که استنساخ می‌کنند، ندارند. با این حال، دلیل خوبی برای تردید در این قاعده کلی که عملکرد ایشان کیفیت بالایی داشته است، نمی‌توان یافت. برخورداری از سطح بالای عملکرد در زمینه علمی و زمینه‌های دیگر معمول بوده است. از این رو، می‌توان انتظار داشت که کاتبان در استنساخ حروف الفبایی که به اعداد اشاره دارند، اشتباه کنند و یا مرتکب حذف غیر عمدی یک واژه یا حتی یک جمله شوند. البته، این امر بسیار نامحتمل به نظر می‌آید که یک کاتب به میل خود متن را دستکاری یا تفسیر کند و چیزی را به آن بیفزاید یا از آن بکاهد. در حقیقت، بسیاری از دست‌نویس‌های استنساخ شده به دقت با نسخه اصلی مقایسه و بررسی شده‌اند تا از این رهگذر اطمینان پیدا کنیم که هیچ واژه‌ای از روی اشتباه، افزوده یا کاسته نشده است. معمولاً کاتب یا شخص دیگری، دست‌نویس را با اصطلاح «قوبل علی الأصل» (با نسخه اصل مقایسه شده است) به پایان می‌برد. تصحیحات نیز معمولاً در حاشیه متن، با نشانه‌ای در پیکره متن، وارد می‌شود تا مکان آن‌ها مشخص شود و نمادهایی مانند «صح» در کنارشان به چشم می‌خورد. تفسیر، شرح یا نقدهای معمولاً افزوده بر متن، با خطی متفاوت در حاشیه نگاشته می‌شود و اغلب با نام یا حروف اول نام و صاحب آن یا نشانه‌های دیگری همراه است تا مشخص شود که این افزوده‌ها جزو متن اصلی نیست.

به دلایل مشابه، نباید ضرورتاً ناپیوستگی‌هایی را که در به کارگیری اصطلاحات فنی، دستور زبان، تلفظ و غیره به چشم می‌خورد، به کاتب نسبت داد و مؤلف را از آن‌ها میرا دانست. البته نمی‌توان بدون بررسی‌های بیشتر در این زمینه اظهار نظر قطعی کرد. این موضوع ما را به دومین انتخاب با اهمیت مصححان در خصوص انگاره‌های پیوستگی و خوانایی متن هدایت می‌کند. مصححان اغلب این بحث را به میان می‌کشند که تصحیح خطاهای مؤلف کار ایشان نیست. معنای این سخن در عمل این است که مصحح اشتباه‌های دستور زبانی و دیگر اشتباه‌های دست‌نویس عربی را بازآفرینی

می‌کند، اما آفرینش متن تصحیح شده و خوانا از راه ترجمه نسخه اصلی عربی به برخی زبان‌های اروپایی به دست می‌آید. بنابراین، می‌توان در تصحیحات عربی خطاهای بسیار و نیز کاربردها و قراردادهای تلفظی سده‌های میانه را یافت که با قراردادهای متعارف زمان معاصر همخوانی ندارد. در این جا، یکی از انگاره‌های تلویحی این است که ضرورتی ندارد یک تصحیح برای خواننده عربی فهمیدنی باشد، زیرا در هر صورت به تفسیر نیاز دارد. بنابراین، بازآفرینی نسخه اصلی برای فرونشاندن کنجکاو ادیب است و نسخه ترجمه شده به موضوعات خود متن می‌پردازد. شکی نیست که یک تصحیح باید متن روشنی باشد تا خواننده بتواند متن اصلی را آن گونه که در دست‌نویس‌های انتقالی پیدا است بازسازی کند و در این میان، اهمیتی ندارد که مصحح برای کار خود دست به چه انتخابی می‌زند. البته، حصول شایسته این هدف با رجوع به منتقد امکان‌پذیر است و توجیهی برای آفرینش یک تصحیح همانند با دست‌نویس، آن هم فقط به صورت چاپی، وجود ندارد.

به عقیده من، مصحح باید در پی موازنه میان نیاز به کار عملی برای بازآفرینی نسخه اصلی و نیاز به رفع ابهامات آن باشد. این امر، تصحیح خطاهای تلفظ و دستور زبان، یکسان سازی تلفظ و دستور زبان به کار رفته، نشانه گذاری متن و غیره را در بر می‌گیرد. به نظر می‌آید که بسیاری از مصححان دست‌نویس‌های علمی عربی، به طور خاص از نشانه گذاری دوری می‌جویند. علت، تا اندازه‌ای این است که زبان عربی سده‌های میانه، نشانه گذاری ندارد. اما از آن جا که ترجمه دست‌نویس‌ها پُر از نشانه است، و در نسخه تصحیح شده عربی نشانه‌ای به چشم نمی‌خورد، تصمیم مصحح برای پرهیز از نشانه گذاری اعتراض را برمی‌انگیزد. افزون بر این، معمولاً مبنای چنین ترجمه‌هایی، خواندن بی‌اشتباه زبان عربی است و ایشان اغلب بجای توصیف واژه‌های عملیات ریاضی و عددی به کار رفته در تصحیح عربی، نشانه‌گذاری جبری را به کار می‌گیرند. بار دیگر، مسأله‌ساز بودن تلویحی چنین انتخابی در این است که متن عربی فقط یک اثر نایاب ادبی باقی می‌ماند و باید مفهوم و معنای متن را در ترجمه‌اش جستجو کرد.

مطلوب آن است که مصحح تا اندازه‌ای ممکن ابهامات متون نجومی را بکاهد و در عین حال، دستکاری او در خود متن در کمترین حد ممکن باشد. مصحح همچنین می‌تواند با فراهم آوردن شرایط نقد برای خواننده، از جمله، مشخص ساختن همه متغیرها،

تصحیحات، تلفظ‌های غیر قراردادی و غیره، نگه‌داری صحیح چارچوب دست‌نویس را تضمین کند. این شرایط نقد همچنین باید مواردی که در هاشم دست‌نویس‌ها به چشم می‌خورد، مانند یادداشت‌های صاحبان دست‌نویس یا خوانندگان آن و نیز تغییرات حاشیه‌ای که مؤلفان، خوانندگان یا کاتبان ایجاد کرده‌اند، حفظ کند. همه این وظایف را باید در روند تصحیح گنجانند و نباید منتظر ماند تا ترجمه آن متن تهیه شود. معنای این سخن، کم ارزش کردن ترجمه نیست، بلکه باید آن را ابزاری دانست که افزون بر فراهم آوردن امکان دسترسی به متن برای آن دسته از تاریخ نگاران علم که زبان عربی نمی‌دانند، فهم نسخه اصلی عربی را آسانتر می‌سازد، نه آن که متن عربی را صرفاً به یک یادگار کهن تبدیل کند.

همانگونه که پیش از این بیان کردم، کار تصحیح را می‌توان ترجمه انواع گوناگون بیان به‌شمار آورد. همچنین، اگر یک متن را تصحیح و همزمان به زبان دیگر برگردانیم، کار تصحیح آسان‌تر می‌شود. در صورتی که درک منطقی متن فراهم نیاید، ترجمه تألیف علمی، از تصحیح آن دشوارتر خواهد شد. از سوی دیگر، تغییرپذیری ترجمه بیش از تصحیح است و همین نکته، ما را به مجموعه دیگری از مسائل مرتبط با تصحیح متون عربی که در اصل از زبان یونانی ترجمه شده‌اند، هدایت می‌کند. تصحیح این دسته از متون به شناخت فرهنگ علمی و استدلالی پدید آورندگانشان نیاز دارد. البته، در روند تصحیح نیز، ما مطالب بسیاری را درباره این فرهنگ می‌آموزیم. در علم نجوم به خصوص، تأثیرگذارترین متن ترجمه شده از زبان یونانی، المجسطی بطلمیوس است. دو ترجمه عربی از این تألیف وجود دارد و در منابع کتاب‌شناسی نیز به وجود دست کم یک ترجمه گم شده دیگر اشاره می‌شود. اولین ترجمه موجود از حجاج بن مطر است که در زمان مأمون، خلیفه عباسی (۲۱۵ ق / حدود ۸۳۰ م) تهیه شد. ترجمه بعدی را اسحاق بن حنین و ثابت بن قُرّه در پایان قرن نهم میلادی به انجام رساندند. هیچ یک از این دو متن تصحیح نشده است، زیرا احتمالاً این پندار وجود داشت که نسخه اصلی یونانی در دسترس است و از این رو، ترجمه آن به زبان عربی کار بیهوده‌ای خواهد بود. جورج صلیبا (George Saliba) در بررسی کتاب الهیة اثر مؤیدالدین عَرَضی، بخش‌هایی از ترجمه‌های موجود را مقایسه کرده است. صلیبا نشان می‌دهد که عَرَضی، مؤلف قرن سیزدهم میلادی، به هر دو ترجمه دسترسی داشته و از آن‌ها بهره گرفته است. این دو ترجمه از روی یکدیگر نوشته نشده‌اند، بلکه هر یک از روی متن اصلی یونانی و

به تنهایی تهیه شده است. بررسی بیشتر این متون، ضرورت دستیابی به چندین ترجمه از یک متن را توضیح می‌دهد و نیز روشنگر تاریخ فرهنگی روزگار ترجمه است. بدیهی است که در این بررسی، ابتدا این دو ترجمه تصحیح و سپس ساختار جملات، دستور زبان، اصطلاحات فنی آن‌ها و جز این، با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

یکی از مسائلی که در ارتباط با این دسته از متون پیش می‌آید، تداوم اصطلاحات فنی است. اصطلاحاتی که در دسترس نخستین مترجمان بوده‌اند، پیوسته تکامل یافته‌اند و زبان متون نجومی نیز با گذشت زمان ثبات و روشنی بیشتری یافت. بنابراین، مصحح متون اولیه نباید دشواری چنین متنی را با حذف کاربرد ناپیوسته اصطلاحات فنی، رفع کند. افزون بر این، جدا از حرکت کلی به سوی روشنی و پیوستگی در متن و در گذر زمان، مصححان باید اجازه دهند تا تکامل در سوی دیگر نیز تحقق پذیرد؛ همین که علم نجوم و دیگر رشته‌های ریاضیات به بخش‌های بیشتری از جامعه مسلمانان گسترش یافت، برخی از غیر متخصصان تحصیلکرده به خلق تألیفات کلان علمی دست زدند. اهمیت این آثار، افزون بر این که بیانگر فرهنگ پدیدآورنده آن‌هاست، در مزیت علمی احتمالی‌شان نیز هست. گرچه، درست همانند دانشورانی که بیرون از زمینه دانش خود به کنکاش می‌پردازند، نگرانی مؤلفان چنین تألیفاتی نیز اغلب به عدم انسجام و روان نبودن متون می‌انجامد. در این گونه موارد نیز، مصحح باید با پیشینه فرهنگی متن انس گیرد و بکوشد تا گویش و ساختار جملات آن را که باز نمود چنین فرهنگی است، حفظ کند.

رُشدی راشد یکی از تاریخ نگاران علوم اسلامی است که سهمی بزرگ در ارتقای فهم ما از روابط پیچیده میان ترجمه و پژوهش دارد. رشدی راشد نشان داده است چگونه مترجمان (که ریاضیدانان باتجربه‌ای نیز بودند) اغلب در ترجمه‌های خود اصطلاحات فنی برگرفته از عملیات ریاضی دوره خود را که برای یونانیان ناشناخته بود، به کار می‌بردند. به بیان دیگر، مترجمان با توجه به پژوهش‌های زمان خود، به تفسیر متونی که ترجمه می‌کردند، دست می‌زدند. برای مثال، کتاب *Arithmetica* از دیوفانتوس پس از پایه گذاری بستر نوین علم جبر، ترجمه شد. از این رو، نوعی تفسیر از علم جبر در آن به چشم می‌خورد که در نسخه اصلی یونانی یافت نمی‌شود. این مثال نیز تصویری از اهمیت کار مصحح برای حفظ و آشکارسازی ساختارهای زبانی متغیر در متون و پیوند دادن این ساختارها به پیشرفت‌های علمی و فرهنگی گوناگون، ارائه

می‌دهد.

برای اثبات این موضوع که حساسیت زیاد مصحح بیشترین اهمیت را دارد، مثال‌های بیشماری می‌توان برشمرد. در این‌جا به یکی از آن‌ها می‌پردازم. در دست‌نویس‌های نجومی، ما اغلب با نقل قول‌ها و گفته‌های منابع پیش‌تر رو به رو می‌شویم. تردیدی نیست که یکی از وظایف مصحح تلاش برای شناسایی این منابع است، حتی اگر نامی از مؤلفان یا متون نقل شده، به چشم نخورد. در مواردی که این جستجو موفقیت‌آمیز است، مصححان پی می‌برند که مؤلفان دست‌نویس‌ها همه منابع استفاده شده را با ذکر جزئیات نقل نمی‌کنند. البته، نمی‌توان این گوناگونی‌ها را به خودی خود خطا یا تفسیرهایی از منبع اصلی دانست. با وجود چنین امکانی مصحح باید این احتمال را نیز در نظر بگیرد که مؤلف متن تغییر ظریف و خودآگاهانه‌ای را در منبعی که از آن نقل می‌کند، به وجود آورده است و بنابراین در شیوه نگارش او به یک مسأله علمی خاص یا فهم آن، تفاوتی آشکار می‌شود. متن کتاب *المهیة عُرُضی* به خوبی این نکته را به تصویر می‌کشد. پیش‌تر، این نکته را برشمردم که عُرُضی به دلخواه از دو ترجمه متفاوت متن اصلی بطلمیوس نقل می‌کند. صلیبا نشان می‌دهد که در این‌جا موضوع فقط ترجیح سبک نیست، بلکه نوع تفکر عُرُضی را نیز درباره فیزیک و نجوم نظری آشکار می‌سازد. توجه به اهمیت تغییرات ظریف در متون نقل شده، پایه کار تصحیح و بررسی متون نجومی است که برای شرح متون پیش‌تر نگاشته شده‌اند. اغلب به اشتباه، شرح‌ها را متون توضیحی می‌پندارند که اصالت چندانی از خود ندارند. شرح‌های بیشماری هستند که هیچ یک در حقیقت تصحیح نشده‌اند. با این همه، به تازگی حضور برخی از اصیل‌ترین مشارکت‌های دنیای عرب در زمینه نجوم، در شرح‌های موجود آشکار شده است. برای مثال، صلیبا نشان می‌دهد، نخستین نمونه‌ای که خواجه نصیرالدین طوسی، منجم قرن سیزدهم میلادی / هفتم قمری کوشیده است تا در آن علم نجوم بطلمیوس را اصلاح کند، همانا کتاب *تحریر المجسطی* (شرح بر *المجسطی*) است. این مثال و مثال‌های دیگر، نیاز به تفکر دوباره بر روی برخی پیش‌فرض‌های تأثیرگذار بر انتخاب متون برای تصحیح و نیز مواردی را که باید در این روند در نظر گرفت، نمایان می‌سازد. مسأله دیگر هنگامی برمی‌خیزد که از یک تألیف بیش از یک تحریر وجود دارد و آن زمانی است که مؤلف اثر را اصلاح می‌کند و دو تحریر (یا حتی بیشتر) از آن را می‌آفریند. این نکته در دو متن نجومی با اهمیت قرن سیزدهم میلادی به چشم می‌خورد

و بررسی‌هایی بر روی آن‌ها انجام شده است: تذکره خواجه نصیرالدین طوسی و کتاب الهیة مؤید الدین عرَضی. وجود بیش از یک تحریر، و شاید نسخه‌هایی که در آن‌ها آمیزه‌ای از مطالب هر دو تحریر به چشم می‌خورد یا مطالبی را از این دو برگرفته‌اند، کار مصحح را بسیار پیچیده می‌سازد. با وجود این، اثبات کامل همه موارد گوناگون، اهمیت بسیاری دارد، زیرا بیانگر روند حقیقی تفکری است که منجم را به سوی کشفیات و قاعده‌گذاری هدایت کرده است. تصویری که این تألیفات اصلاح شده از دانش نجومی ارائه می‌دهند، تصویر فرآیندی است که پیوسته به خلق علم می‌پردازد، و نه تصویر یک رخداد لحظه‌ای. مصححی که امکان وجود چند تحریر از یک تألیف را در نظر نگیرد، ممکن است به این گمان افتد که فقط یک نسخه اصلی از آن وجود دارد و شکل‌های گوناگون دیگر را اشتباه بداند و کنار بگذارد. بنابراین، مصحح با انتخاب خود می‌تواند به جای این‌که روشنگر فرآیند تفکر علمی باشد، آن را گنگ و مبهم سازد و منابعی را که برای فهم چگونگی کارکرد این فرآیند بسیار مفیدند، نادیده گیرد.

نکته فنی آخر که در ارتباط با تصحیح دست‌نویس‌های عربی در باب نجوم است، شمار دست‌نویس‌هایی است که از آنها استفاده می‌شود. یک مصحح، زمانی خوش‌اقبال است که فقط یک یا دو نسخه خوب از اثری که تصحیح می‌کند، وجود داشته باشد. گرچه در عمل، شمار دست‌نویس‌هایی که مصححان به کار می‌برند، از یک دست‌نویس تا بی‌نهایت نوسان می‌کند. در حالت دوم، مصححان اغلب می‌کوشند تا خانواده‌های دست‌نویس‌ها را شناسایی و کیفیت اعتبار هر یک از «خانواده‌ها» را ارزیابی کنند. در موارد بسیاری، کوشش برای مقابله همه نسخه‌های موجود راه به جایی نمی‌برد. مصحح باید شمار معینی از دست‌نویس‌ها را انتخاب کند تا از عهده آن‌ها برآید. البته، یکی از وظایف مصحح پایه‌گذاری معیارهایی برای انتخاب از میان دست‌نویس‌های موجود است. در این جا نیز، ظواهر می‌تواند فریبنده باشد. متونی که به نظر می‌رسد کتابت خوبی دارند و برای بازآفرینی نسخه‌ای مناسبند، همیشه بی‌اشتباه‌ترین دست‌نویس‌ها نیستند. نسخه‌های پاکیزه اغلب خطاهای بیشتری از نسخه‌های درهم و کم‌خوانا دارند. همچون موارد دیگر، در این جا نیز مصحح باید دست به انتخاب خردمندانه‌ای بزند و فقط همانند یک بازآفریننده بی‌ابتکار متن عمل نکند. مصحح باید در نقش تاریخ‌نگار فرهنگ علوم باشد که هدفش آشکارسازی محتوای زبانی، علمی و فرهنگی آن متن و بازیابی حس فرهنگ اصلی متن در فرآیند تصحیح است.

پی‌نوشت‌ها:

1. "Between Reproduction and Recovery: Notes on Editing Classical Arabic Manuscripts on Astronomy", in: *Editing Islamic Manuscripts on Science*, edited by Usuf Ibish, London: Al-Furqan Islamic Heritage Foundation 1999, pp 59-73.

۲- احمد دلّال مهندسی مکانیک را در دانشگاه آمریکایی بیروت آموخت و دکترای خود را از دانشگاه کلمبیا (ایالات متحده آمریکا) گرفت. رساله دکتری او درباره آثار نجومی صدر الشریعه بود. با این عنوان

The Astronomical work of Sadr al-Shariah: An Islamic Response to Greek Astronomy.

منابع منتخب

۱. مؤید الدین عُرُضی، کتاب الهیئة (تألیفی از قرن سیزدهم میلادی که نجوم بطلمیوس را اصلاح می‌کند)، با تصحیح و مقدمه جورج صلیبا، سلسله تاریخ العلوم عندالعرب (۲)، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية، ۱۹۹۰م.

۲. نصیرالدین طوسی، التذکرة فی علم الهیئة، ۲ ج، مقدمه، تصحیح، ترجمه و شرح از ف.ج. رجب:

Nasir al - Din al - Tusi *Memoir on Astronomy* (al - *Tadhkira ficilm al-haya*). 2 ed., trans., and comm. by F.J.Ragep. Sources in the History of Mathematical vols.Intro., and Physical Sciences (12). New york, Berlin, etc.: Springer - Verlag (1993).

۳. نمونه‌ای از بررسی‌های بیشمار رشدی راشد در زمینه میراث ریاضیات به زبان عربی را می‌توان در فصول جلد دوم کتاب زیر یافت:

Encyclopedia of the History of Arabic Science. Edited by Roshdi Rashdi in collaboration with Régis Morelon. 3 vols. London and New York: Routledge (1996)

4. George Saliba, *The Role of the Almagest Commentaries in Medieval Arabic Astronomy: A Preliminary Survey of Tusi's Redaction of Ptolemy's Almagest*, Archives Internationales d'Histoire des Sciences, 37 (1987): 3-20.

5. George Saliba, Review of Diophante. *Les arithmetiques*. Edited and Translated by Roshdi Rashed. Volume III : Book IV .Volume VI :Book V

- VII, Collection des Universités de France, Paris: société d, Edition Les Belles Letters' ' (1984). And of Diophantus. Books IV to VII of Diophantus' *Arithmetica* in the Arabic Translation Attributed to Qusta ibn Luqa. Edited and, Translated by Jacques Sesiano (New York, Heidelberg, Berlin: Springer Verlag, 1982). In ISIS 79: 2: 287 pp.266-270.(1988).
6. George Saliba, Review of Paul Kunitzsch, ed. and translator, *Der Sternkatalog des Almagest: Die arabisch - mittelalterliche Tradition*, Teil 1; Die arabischen Übersetzungen. Wiesbaden: Otto Harrassowitz (1986).Reviewed in JAOS, pp.694-696(1989),109.4

